**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه150– 07 /12/ 1397 زوجه بودن حقیقی یا حکمی /مطلقه رجعیه** **/کتاب العده**

خلاصه بحث :

استاد گرامی پس از ذکر آدرس کلمـات فقها در مورد زوجیت مطلقه رجعیه به بررسی استفتایی از آیت الله سیستانی می‌پردازند.

**آدرس کلمات فقها**

من آدرس‌هایی در مورد این بحث یادداشت کردم و شاید بعضی از آن‌ها را قبلاً ذکر کرده باشم، ولی بیشتر آن‌ها جدید است. آدرس‌ها را بر اساس برنامه جامع فقه اهل البیت: ذکر می‌کنم، بنابراین همان چاپ‌هایی است که در این برنامه وجود دارد. مورد اول الجامع للشرایع صفحه 468 و 474 است. در صفحه 474 ایشان می‌فرماید که مطلقه رجعیه فراش است، پس احکامی را که فراش دارد یعنی **الولد للفراش و للعاهر الحجر**[[1]](#footnote-1) بر مطلقه رجعیه بار می‌کند. ظاهراً فراش به اعتبار جواز مباشرت است. اگر مطلقه رجعیه را زوجه بدانیم، جواز مباشرت هم دارد، ولی اگر زوجه ندانیم و جواز مباشرت را برایش ثابت ندانیم، معلوم نیست که فراش را بتوانیم ثابت کنیم. موارد دیگر عبارتند از: تلخیص الخلاف جلد 3 صفحه 34؛ جامع المقاصد جلد 13 صفحه 273؛ کشف اللثام جلد 8 صفحه 14 و 152؛ الحدائق الناظرة جلد 25 صفحه 529؛ مقامع الفضل جلد 2 صفحه 63؛ شرح الشیخ جعفر علی قواعد العلامه صفحه 115؛ کشف الغطاء جلد 2 صفحه 271؛ جامع الشتات جلد 4 صفحه 365؛ انوار الفقاهه کتاب الطلاق صفحه 30 و 60، کتاب الهبه صفحه 17؛ جواهر الکلام جلد 4 صفحه 55، جلد 32 صفحه 302؛ رسالة فی التحریم من جهة المصاهرة صفحه 410؛ کتاب الطهارة شیخ انصاری جلد 4 صفحه 215 و 223؛ کتاب النکاح مرحوم شیخ صفحه 386؛ مورد الأنام جلد 3 صفحه 302؛ مصباح الفقیه جلد 5 صفحه 338؛ حاشیه مکاسب مرحوم آقا سیدمحمدکاظم یزدی جلد 1 صفحه 78؛ عروه الوثقی محشی جلد 2 صفحه 34 و 66، جلد 5 صفحه 495 و 567؛ عروة الوثقی مع التعقلیات جلد 1 صفحه 300 و 319، جلد 2 صفحه 760 و 815؛ رسالة فی تحقیق معنی البیع صفحه 224، منیة الطالب جلد 2 صفحه 39 و 165؛ الرسائل الفقهیة مرحوم مدرس صفحه 119؛ وسیلة النجاة مع حواشی الگلپایگانی جلد 3 صفحه 260.

**استفتا از آیت الله سیستانی**

استفتایی از آیت الله سیستانی مطرح شده است که عبارتش چنین است: **ذکرتم فی المناسک انه یعتبر اذن الزوج فی حجّ المرأة إذا کان مندوباً وکذلک المعتدة بالعدة الرجعیة مع ان النص الدال علی ذلک و هو خبر جابر بن یزید (لا یجوز ان تحجّ تطوعاً إلاّ باذن زوجها) غیر نقی السند و ما دل علی عدم جواز خروج المرأة من بیتها إلاّ باذن زوجها لا یقتضی اناطة صحة حجّها بإذن الزوج بل عدم صحة طوافها و سعیها،** یک بحث این است که اگر حج زن بدون اذن شوهر انجام شود، زن مرتکب معصیت شده است و بحث دیگر این است که حج او باطل است. شما فتوا به بطلان داده‌اید. او که نمی‌تواند از خانه خارج شود، حداکثر دلیل بر این است که مرتکب معصیت شده است، ولی ارتکاب معصیت ملازمه ندارد با این که حج او باطل باشد. فوقش این است که نمازش را باید تمام بخواند. در بعضی موارد هم بنا بر این که اجتماع امر و نهی را جایز ندانیم، ممکن است بطلان را استفاده کنیم، **و وقوفها فی عرفة و المشعر إذا لم تکن مأذونة فی الحضور فی المطاف و المسعی و الموقفین،** از باب اجتماع امر و نهی لازمه‌اش بطلان طواف، سعی و وقوف در عرفه و مشعر است.

اما فرض کنید تقصیر یا احرامش باطل باشد، وجهی ندارد که بگوییم احرام منعقد نمی‌شود، **و هذا اعم مما ذکر فما هو الوجه فیما ذکرتم؟**[[2]](#footnote-2) **الجواب: یمکن استفادة اعتبار إذن الزوج فی حجّ المرأة تطوعاً من قوله7** **فی صحیحة معاویة بن عمار (المطلقة تحجّ فی عدتها إن طابت نفس زوجها) فانه محمول علی المطلقة الرجعیة،** قید ان طابت نفس زوجها در مورد مطلقه رجعیه است و الا مطلقه غیر رجعیه که از شوهر جدا است. این یک جهت است، **وکون حجّها ندبیاً،** حج هم باید ندبی باشد، زیرا در حج واجب لا طاعة لمخلوق فی معصیه الخالق جاری است، **وحیث انها زوجة حقیقة أو بحکمها فلا یبعد ان یکون المتفاهم منه کون ذلک من احکام الزوجة الدائمة لا خصوص الزوجة التی أُنشیء طلاقها ولم یُنفذ بعد لعدم انقضاء العدة.**[[3]](#footnote-3)

**بررسی استفتا**

در مورد این استدلال در چند مرحله می‌توان صحبت کرد. یک مرحله این است که آیا از این روایت استفاده می‌شود که در خود مطلقه رجعیه، اذن شرط صحت است. آیا از **المطلقه تحج فی عدتها ان طابت نفس زوجها** بطلان استفاده می‌شود؟ اذن زوج که مطرح شده است خصوصیت ندارد و طریق برای طیب نفس است. از هر راهی طیب نفس زوج احراز شود کفایت می‌کند و اذن زوج جنبه طریقی دارد. این استدلال هم به این خاطر است که اذن زوج خصوصیت ندارد. آیا در جایی که شوهر اجازه نداده است، مفهوم روایت این است که حج او باطل است؟ آیا ارشاد به شرطیت طیب زوج در صحت حج است یا شرطیت در مجاز بودن حج و عدم اشتمال بر معصیت؟ این روایت ظهور روشنی ندارد در این که صحت حج مطلقه رجعیه متوقف بر اذن زوج است. این جنبه استظهاری است که خیلی مهم نیست و به بحث ما هم خیلی مربوط نیست. یک بحث مفصل وجود دارد که کجا حکم تکلیفی است و کجا ارشاد به مانعیت و شرطیت است. پس مرحله اول بحث این است که آیا از اشتراط در مورد مطلقه رجعیه، صحت حج به اذن زوج استفاده می‌شود یا خیر. شاید به بحث ما مربوط نباشد.

بحثی که عمدتاً می‌خواهیم مطرح کنیم و مرحله دوم بحث این است که آیا این استدلال درست است که چون مطلقه رجعیه زوجه است، حقیقتاً یا حکماً، بنابراین این حکم در مورد مطلق زوجه می‌آید.

مرحله سوم بحث این است که اگر مبنای ما این نشد که مطلقه زوجه حقیقی است یا زوجه حکمی، آیا از این روایت حکم زوجه استفاده می‌شود یا نه. نتیجه زوجه بودن مطلّقه رجعیه این است که همه احکام زوجیّت را دارد، ولی آیا بعضی از زوجه‌های خاص نمی‌توانند احکام خاصی داشته باشند؟ اگر در مورد یک زوجه خاص حکمی ثابت شد، الزاماً باید بگوییم این حکم برای مطلق زوجه است یعنی از آن الغای خصوصیت می‌شود؟ فرض کنید در مورد زوجه صغیره یک حکم کردند و گفتند اذن ولی شرط است، آیا از این در مورد همه ازواج استفاده می‌شود؟ طبیعی است که استفاده نمی‌شود. گویا ایشان می‌خواهد بفرماید که تناسبات حکم و موضوع اقتضا می‌کند که این زوجیت خاص خصوصیتی ندارد. ولی من به نظرم مشکل است که بگوییم این جا خصوصیت فهمیده نمی‌شود.

با پذیرش این مطلب که از این روایت اشتراط اذن شوهر در مورد مطلقه رجعیه استفاده می‌شود، چرا شارع مقدس اذن شوهر را معتبر دانسته است؟ ممکن است به خاطر این باشد که حج مستحبی است و زمان آن هم

طولانی است و اگر بدون اجازه شوهر بخواهد حج انجام دهد، با مصلحت عده منافات دارد. شارع مقدس عده را جعل کرده است **﴿لَعَلَّ اللَّهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذلِکَ أَمْراً﴾**. به او گفته‌اند که در عده در خانه بماند و از خانه خارج نشود. متعارف جایی که نفس زوج طیّب نیست این است که خود شوهر همراهش نیست. خلاف متعارف است که بگوییم با هم دارند سفر می‌روند و شوهر راضی نیست. در این مورد شارع مقدس اذن شوهر را معتبر کرده است برای این که اگر بدون اجازه شوهر حج برود، به طور متعارف زمینه **﴿لَعَلَّ اللَّهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذلِکَ أَمْراً﴾** از بین می‌رود، به خصوص در زمان‌های قدیم که رفتن به حج و برگشتن، کل زمان عده را اشغال می‌کرده است.

اگر صحت حج متوقف بر اذن شوهر نباشد و صرفاً حکم تکلیفی باشد، خیلی وقت‌ها می‌گویند معصیت هم باشد می‌رویم حج خود را انجام می‌دهیم. چه بسا شارع مقدس به این علت صحت حج را متوقف کرده است که انگیزه حج رفتن را بگیرد. اگر شارع مقدس در مورد معتده رجعیه حکم به بطلان حج کرده باشد، ممکن است به خاطر خصوصیت عده بودن است، ولو زوجه است ولی به خاطر زوجه بودن نیست، چون این زوجیت در معرض زوال است، دورانی را قرار داده است که زمینه باشد تا این زوجیت در معرض زوال تبدیل به زوجیّت مستقره شود. ممکن است توقف صحّت حج بر اذن شوهر به خاطر حکمت عده باشد که شارع می‌خواهد زمینه بازگشت و رجوع فراهم شود. اگر این طور باشد دیگر نمی‌توانید از حکم معتده رجعیه حکم زوجه را استفاده کنید و هیچ اولویتی هم استفاده نمی‌شود. اگر مطلقه رجعیه به حکم زوجه باشد یعنی کل حکم ثبت للزوجة ثبت للمطلقة الرجعیة، نه این که کل حکم ثبت للمطلقة الرجعیة ثبت للزوجة. البته این طور نیست که آیت الله سیستانی به این مطالب توجه نداشته باشند، بلکه ایشان می‌خواهند با الغای خصوصیت و تناسبات حکم و موضوع، حکم را از مطلقه رجعیه به زوجه سرایت بدهند. اما به نظر می‌رسد که این جا تناسبات حکم و موضوع ثابت نیست.

روشن است که اگر مطلّقه رجعیه را زوجه ندانیم، به طریق اولی حکم برای زوجه ثابت نیست. ممکن است نکته این که شارع مقدس در مورد مطلقه رجعیه صحّت حج را متوقف بر اذن زوج کرده است این باشد که از اقتضائات عده است. به همین دلیل قبلاً عرض کردیم که مطلقه رجعیه احکامی دارد که زوجه هم آن احکام را ندارد. ظاهر روایات استحباب التزین للزوجه در ایام عده است، نه صرفاً ترخیص. البته در مورد زن نسبت به شوهرش هم تأکیداتی وارد شده است، ولی شاید تأکیدی که در مورد تزین مطلقه رجعیه شده بیشتر باشد و شاید بتوان مستحب مؤکد بودن آن را استفاده کرد. چون طلاق ابغض الاشیاء است، نه صرف انشاء الطلاق، بلکه ایجاد بینونت بین زوج و زوجه، بنابراین در جایی که طلاق داده شده است مناسب است که زمینه‌ای فراهم شود تا اگر امکان داشته باشد رجوع صورت گیرد. شاید رجوع در جایی که زمینه‌اش وجود داشته باشد نه این که از روی هوی و هوس‌های زودگذر باشد، مستحب مؤکد باشد. بنابراین شارع مقدس احکام خاصه‌ای در مورد مطلقه رجعیه دارد تا زمینه رجوع را فراهم کند و ممکن است این حکم هم از آن احکام باشد. بنابراین مشکل است که از این حکم، حکم مربوط به زوجه را هم استفاده کنیم.

**میلاد حضرت زهرا 3**

امروز تولد حضرت زهرا سلام الله علیها است و ان شاء الله مبارک باشد. به تناسب این روز به یاد چیزی افتادم که به آن اشاره می‌کنم.

تعبیری را خیلی وقت‌ها منبری‌ها در مورد حضرت زهرا سلام الله علیها ذکر می‌کنند که امام حسن عسکری7 فرمودند: **لی فی ابنة رسول الله اسوة.** می‌گویند حضرت زهرا سلام الله علیها الگوی ائمه: است. ولی قبل از این عبارت می‌فرمایند: **وَ اللَّهُ شَاهِدٌ عَلَیَّ وَ عَلَیْکُمْ وَ لَوْ لَا مَا عِنْدَنَا مِنْ مَحَبَّةِ صَلَاحِکُمْ وَ**

**رَحْمَتِکُمْ وَ الْإِشْفَاقِ عَلَیْکُمْ لَکُنَّا عَنْ مُخَاطَبَتِکُمْ‏ فِی شُغُلٍ فِیمَا قَدِ امْتُحِنَّا بِهِ مِنْ مُنَازَعَةِ الظَّالِمِ الْعُتُلِ‏ الضَّالِّ الْمُتَتَابِعِ فِی غَیِّهِ الْمُضَادِّ لِرَبِّهِ الدَّاعِی مَا لَیْسَ لَهُ الْجَاحِدِ حَقَّ مَنِ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ الظَّالِمِ الْغَاصِبِ.**[[4]](#footnote-4) می‌فرمایند یک مصیبت مهمی توسط یک ظالم نانجیب متوجه امام زمان7 است و در ذیلش می‌فرمایند: **وَ فِی ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ لِی أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ**. از این استفاده می‌شود که در مقابل مصیبتی که از طرف آن ظالم پیش آمده است حضرت زهرا سلام الله علیها اسوه من است. همان طور که حضرت زهرا سلام الله علیها در مقابل مصیبت‌ها صبر کرد، من هم صبر می‌کنم. از قبل و بعد عبارت بیشتر از اسوه بودن در صبر بر مصائب استفاده نمی‌شود.

یک معنای کلمه اسوه در لغت این است که کسی شبیه مصیبت من دیده است و توجه به مصیبت او، مصیبت را بر من آسان می‌کند. **أَصابه ما أَصابک فصَبَر**.[[5]](#footnote-5) توجه به این که دیگری هم این مصیبت را دیده است موجب صبر و تحمل در انسان می‌شود. این ظاهراً اشاره به همان ابتلائات و گرفتاری‌هایی است که حضرت زهرا سلام الله علیها دیده‌اند.

یک زیارت‌نامه معروف است که این طور شروع می‌شود**: یَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَکِ‏ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکِ قَبْلَ‏ أَنْ یَخْلُقَکِ‏ فَوَجَدَکِ لِمَا امْتَحَنَکِ صَابِرَةً**[[6]](#footnote-6) و می‌گویند امام جواد7 این زیارت‌نامه را بیان کرده‌اند. با زیارت‌های متعارف تفاوت دارد و السلام علیک ندارد. با لفظ ممتحنه یعنی همان امتحان شروع شده است. در مورد آن هم یک بحث وجود دارد. کسی که قضیه را نقل می‌کند ابراهیم بن محمد بن عیسی بن محمد العریضی است. این شخص در طبقه‌ای نیست که از امام جواد7 روایت کند. بعد می‌گوید: **حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ 7 ذَاتَ یَوْمٍ قَالَ: إِذَا صِرْتَ إِلَی قَبْرِ جَدَّتِکَ فَاطِمَةَ 3 فَقُلْ یَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَکِ‏ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکِ قَبْلَ‏ أَنْ یَخْلُقَکِ‏.** عموی این ابراهیم بن محمد یعنی احمد بن عیسی عریضی، از کسانی است که بعد از وفات امام حسن عسکری7 از امام زمان7 روایت دارد. این طبقه کاملاً متأخر از زمان امام جواد7 است. محمد عریضی که پدر جدش است از اصحاب امام رضا7 است و هیچ تناسبی ندارد که پسر نوه‌اش از امام جواد7 نقل کند. تصور من این است که ابو جعفر محمد بن عثمان است و به احتمال زیاد باید از توقیعات شمرده شود. چون نقلیاتی که از نواب اربعه در مباحث مربوط به امور دینی صادر می‌شده است، ظاهراً از ناحیه مقدسه صادر می‌شده است. از

حسین بن روح شبیه همین سؤال شده است که این‌هایی که جواب می‌دهید از ناحیه خودتان است یا از ناحیه مقدسه؟ به نظر می‌رسد که این ابو جعفر کسی است که قولش حجّت بوده است و دستوری را که می‌داده است می‌پذیرفته‌اند. ظاهراً از حضرت ولی‌عصر صلوات الله علیه است و مراد از ابو جعفر محمد بن عثمان است که وکیل دوم ناحیه مقدسه است. تعبیر **إِذَا صِرْتَ إِلَی قَبْرِ جَدَّتِکَ** هم مؤید این مطلب است که خودش سید نیست، یعنی جده توست نه جده من و این ابوجعفر جزء سادات و از ائمه معصومین: نیست.

چیزی که در مورد حضرت زهرا سلام الله علیها بارز بوده است، ابتلا، امتحان، مصیبت و گرفتاری است. آقا سیدمحمدباقر هندی که شاعر برجسته‌ای است می‌گوید که روز عید غدیر حضرت ولی‌عصر7 را در خواب دیدم. دیدم حضرت7 سر در گریبان دارند و خیلی غمگین هستند. گفتم امروز روز عید است، چرا شما غمگین هستید. حضرت این شعر را خواندند و گویا شعر خود حضرت باشد: لا ترانی اتّخذت لا وعلاها/بعد بیت الاحزان بیت سرور. شرایط جوری بوده است که اسم حضرت زهرا3 که می‌آمده است قلب حضرت ولی‌عصر7 را غم می‌گرفته است. سیدباقر هندی شعر بلندی دارد که این بیت را که در خواب از حضرت ولی‌عصر شنیده است در آن گنجانده است. بیت اولش این است: کلّ غدر و قول افکٍ و زور/ هو فرع من جحد نصّ الغدیر. در کتاب ظرفة الأحلام فیما نظم فی المنام آقا شیخ محمد سماوی آمده است. من هم یک مقاله در مورد الغدیر فی حدیث العترة الطاهرة سال‌های قبل نوشته بودم و کل این شعر را در آن آورده بودم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص491. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ7 قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ‏ وَ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً ثُمَّ وَقَعَ عَلَيْهَا قَبْلَ أَنْ يَسْتَبْرِئَ رَحِمَهَا قَالَ بِئْسَ مَا صَنَعَ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ لَا يَعُودُ قُلْتُ فَإِنَّهُ بَاعَهَا مِنْ آخَرَ وَ لَمْ يَسْتَبْرِئْ رَحِمَهَا ثُمَّ بَاعَهَا الثَّانِي مِنْ رَجُلٍ آخَرَ فَوَقَعَ عَلَيْهَا وَ لَمْ يَسْتَبْرِئْ رَحِمَهَا فَاسْتَبَانَ حَمْلُهَا عِنْدَ الثَّالِثِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ7 الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ‏ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ. [↑](#footnote-ref-1)
2. پاسخ سؤال: اتحاد موردی دارد، مثل این که در هنگام احرام نظر به نامحرم کند. [↑](#footnote-ref-2)
3. مناسک الحجّ وملحقاتها، السید علی السیستانی، ج1، ص63. السؤال ١: ذكرتم في المناسك انه يعتبر اذن الزوج في حجّ المرأة إذا كان مندوباً وكذلك المعتدة بالعدة الرجعية مع ان النص الدال على ذلك وهو خبر جابر بن يزيد (لا يجوز ان تحجّ تطوعاً إلاّ باذن زوجها) غير نقي السند وما دل على عدم جواز خروج المرأة من بيتها إلاّ باذن زوجها لا يقتضي اناطة صحة حجّها بإذن الزوج بل عدم صحة طوافها وسعيها ووقوفها في عرفة والمشعر إذا لم تكن مأذونة في الحضور في المطاف والمسعى والموقفين وهذا اعم مما ذكر فما هو الوجه فيما ذكرتم؟ الجواب: يمكن استفادة اعتبار إذن الزوج في حجّ المرأة تطوعاً من قوله7 في صحيحة معاوية بن عمار (المطلقة تحجّ في عدتها إن طابت نفس زوجها) فانه محمول على المطلقة الرجعية وكون حجّها ندبياً ، وحيث انها زوجة حقيقة أو بحكمها فلا يبعد ان يكون المتفاهم منه كون ذلك من احكام الزوجة الدائمة لا خصوص الزوجة التي أُنشىء طلاقها ولم يُنفذ بعد لعدم انقضاء العدة. [↑](#footnote-ref-3)
4. الغیبة، شیخ طوسی، ص285. أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ التَّلَّعُكْبَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الرَّازِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍ‏ الْقُمِّيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ بُنَانِ‏ الطَّلْحِيُّ الْآبِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدَةَ النَّيْسَابُورِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الشَّيْخُ الْمَوْثُوقُ‏ بِهِ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ قَالَ: تَشَاجَرَ ابْنُ أَبِي غَانِمٍ الْقَزْوِينِيُّ وَ جَمَاعَةٌ مِنَ الشِّيعَةِ فِي الْخَلَفِ فَذَكَرَ ابْنُ أَبِي غَانِمٍ أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ 7 مَضَى وَ لَا خَلَفَ لَهُ ثُمَّ إِنَّهُمْ كَتَبُوا فِي ذَلِكَ كِتَاباً وَ أَنْفَذُوهُ إِلَى النَّاحِيَةِ وَ أَعْلَمُوهُ‏ بِمَا تَشَاجَرُوا فِيهِ فَوَرَدَ جَوَابُ كِتَابِهِمْ بِخَطِّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ السَّلَامُ‏ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ‏ عَافَانَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْفِتَنِ وَ وَهَبَ لَنَا وَ لَكُمْ رُوحَ الْيَقِينِ وَ أَجَارَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنْ سُوءِ الْمُنْقَلَبِ إِنَّهُ أُنْهِيَ إِلَيَّ ارْتِيَابُ جَمَاعَةٍ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَا دَخَلَهُمْ مِنَ الشَّكِّ وَ الْحَيْرَةِ فِي وُلَاةِ أُمُورِهِمْ فَغَمَّنَا ذَلِكَ لَكُمْ لَا لَنَا وَ سَاءَنَا فِيكُمْ لَا فِينَا لِأَنَّ اللَّهَ مَعَنَا وَ لَا فَاقَةَ بِنَا إِلَى غَيْرِهِ وَ الْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوحِشَنَا مَنْ قَعَدَ عَنَّا وَ نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا يَا هَؤُلَاءِ مَا لَكُمْ فِي الرَّيْبِ تَتَرَدَّدُونَ وَ فِي الْحَيْرَةِ تَنْعَكِسُونَ‏ أَ وَ مَا سَمِعْتُمُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ‏ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ‏ أَ وَ مَا عَلِمْتُمْ مَا جَاءَتْ بِهِ الْآثَارُ مِمَّا يَكُونُ وَ يُحَدَّثُ فِي أَئِمَّتِكُمْ عَنِ‏ الْمَاضِينَ وَ الْبَاقِينَ مِنْهُمْ : أَ وَ مَا رَأَيْتُمْ كَيْفَ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَعَاقِلَ تَأْوُونَ إِلَيْهَا وَ أَعْلَاماً تَهْتَدُونَ بِهَا مِنْ لَدُنْ آدَمَ 7 إِلَى أَنْ ظَهَرَ الْمَاضِي ع كُلَّمَا غَابَ عَلَمٌ بَدَا عَلَمٌ وَ إِذَا أَفَلَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ فَلَمَّا قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَبْطَلَ دِينَهُ وَ قَطَعَ السَّبَبَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ كَلَّا مَا كَانَ ذَلِكَ وَ لَا يَكُونُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَ يَظْهَرَ أَمْرُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ هُمْ كَارِهُونَ وَ أَنَّ الْمَاضِيَ ع مَضَى سَعِيداً فَقِيداً عَلَى مِنْهَاجِ آبَائِهِ ع حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ فِينَا وَصِيَّتُهُ وَ عِلْمُهُ وَ مَنْ هُوَ خَلَفُهُ وَ مَنْ هُوَ يَسُدُّ مَسَدَّهُ لَا يُنَازِعُنَا مَوْضِعَهُ إِلَّا ظَالِمٌ آثِمٌ وَ لَا يَدَّعِيهِ دُونَنَا إِلَّا جَاحِدٌ كَافِرٌ وَ لَوْ لَا أَنَّ أَمْرَ اللَّهِ تَعَالَى لَا يُغْلَبُ وَ سِرَّهُ لَا يُظْهَرُ وَ لَا يُعْلَنُ لَظَهَرَ لَكُمْ مِنْ حَقِّنَا مَا تَبَيَّنَ‏ مِنْهُ عُقُولُكُمْ وَ يُزِيلُ شُكُوكَكُمْ لَكِنَّهُ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ سَلِّمُوا لَنَا وَ رُدُّوا الْأَمْرَ إِلَيْنَا فَعَلَيْنَا الْإِصْدَارُ كَمَا كَانَ مِنَّا الْإِيرَادُ وَ لَا تُحَاوِلُوا كَشْفَ مَا غُطِّيَ عَنْكُمْ وَ لَا تَمِيلُوا عَنِ الْيَمِينِ وَ تَعْدِلُوا إِلَى الشِّمَالِ وَ اجْعَلُوا قَصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوَدَّةِ عَلَى السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ فَقَدْ نَصَحْتُ لَكُمْ وَ اللَّهُ شَاهِدٌ عَلَيَّ وَ عَلَيْكُمْ وَ لَوْ لَا مَا عِنْدَنَا مِنْ مَحَبَّةِ صَلَاحِكُمْ وَ رَحْمَتِكُمْ وَ الْإِشْفَاقِ عَلَيْكُمْ لَكُنَّا عَنْ مُخَاطَبَتِكُمْ‏ فِي شُغُلٍ فِيمَا قَدِ امْتُحِنَّا بِهِ مِنْ مُنَازَعَةِ الظَّالِمِ الْعُتُلِ‏ الضَّالِّ الْمُتَتَابِعِ فِي غَيِّهِ الْمُضَادِّ لِرَبِّهِ الدَّاعِي مَا لَيْسَ لَهُ الْجَاحِدِ حَقَّ مَنِ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ الظَّالِمِ الْغَاصِبِ وَ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ9 لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ وَ سَيُرْدِي الْجَاهِلَ رَدَاءَةُ عَمَلِهِ وَ سَيَعْلَمُ الْكَافِرُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ عَصَمَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الْمَهَالِكِ وَ الْأَسْوَاءِ وَ الْآفَاتِ وَ الْعَاهَاتِ كُلِّهَا بِرَحْمَتِهِ فَإِنَّهُ وَلِيُّ ذَلِكَ وَ الْقَادِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ وَ كَانَ لَنَا وَ لَكُمْ وَلِيّاً وَ حَافِظاً وَ السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ وَ الْأَوْلِيَاءِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً. [↑](#footnote-ref-4)
5. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، ج14، ص35. فلان اسْوَتُك أَي أَصابه ما أَصابك فصَبَر فَتأَسَّ به. [↑](#footnote-ref-5)
6. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج6، ص9. مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبَانَ الْبَصْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ السَّيْرَافِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ الْعَبَّاسِ الْمَنْصُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ مُحَمَّدٍ الْعُرَيْضِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَر7 ذَاتَ يَوْمٍ قَالَ: إِذَا صِرْتَ إِلَى قَبْرِ جَدَّتِكَ فَاطِمَةَ 3 فَقُلْ يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكِ‏ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكِ قَبْلَ‏ أَنْ يَخْلُقَكِ‏ فَوَجَدَكِ لِمَا امْتَحَنَكِ صَابِرَةً وَ زَعَمْنَا أَنَّا لَكِ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكِ ص وَ أَتَانَا بِهِ وَصِيُّهُ ع فَإِنَّا نَسْأَلُكِ إِنْ كُنَّا صَدَّقْنَاكِ إِلَّا أَلْحَقْتِنَا بِتَصْدِيقِنَا لَهُمَا بِالْبُشْرَى لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهُرْنَا بِوَلَايَتِكِ. [↑](#footnote-ref-6)